



جایگاه نظریه کارشناسی پزشکی قانونی در ادله اثبات دعوی

وجیهه بزرگوار*

چکیده

تحول و پیشرفت علوم و فنون در تمام زمینه ها موجب شده که در شمار روزافزونی از اختلافات، دادرس بدون رجوع به اشخاص خیره نتواند به طور کامل و صحیح جنبه های موضوعی اختلاف را درک نماید و ناچار شود رأی خود را با نظر اشخاصی بیاراید که به دلیل داشتن تخصص در علم یا فن خاص و یا حتی داشتن تجربه، تبحر و مهارت توانایی لازم را برای روشن کردن عناصر موضوعی مربوط به اختلاف دارا می باشند، کارشناسی به خصوص در امور کیفری از جایگاه مهمی برخوردار است از جمله پزشکی قانونی که ابزاری در دست قاضی برای حصول علم می باشد و این علم تخصصی می تواند قاضی را در وصول به حقیقت رهنمون سازد. در واقع این ابزار، زبان واقعیات و امارات است. با وجود این که با تکیه بر توانایی های علمی عصر جدید ارجاع به کارشناسی و تبعیت از اظهار نظر آن الزامی می باشد اما در قوانین کیفری موجود مسأله کارشناسی مجمل باقی مانده است. از طرفی در عمل آمار ارجاع چهل درصدی پرونده های قوه قضاییه به پزشکی قانونی و پذیرش نود درصد نظرات کارشناسی ارجاع شده، حاکی از تمایل قضات به پذیرش کارشناسی به عنوان یکی از ادله اثبات است و این خود نشان تمایل رویه عملی به سمت ادله علمی است. این عدم هماهنگی در قوانین در باب کارشناسی از مهم ترین چالش های مرتبط با پزشکی قانونی است، لذا هدف از این مقاله شناسایی هرچه بیشتر جایگاه کارشناسی پزشکی قانونی در نظام ادله کیفری در راستای بهبود شرایط کارشناسی پزشکی قانونی و رفع ابهامات راجع به آن و تأکیدی بر رسالت مهم پزشکی قانونی در بحث پیش گیری از وقوع جرم می باشد.

واژگان کلیدی

کارشناس، پزشکی قانونی، چالش، پیش گیری از وقوع جرم.

* کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم شناسی از دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد.



هم اکنون ما در جهانی زندگی می‌کنیم که استفاده از فن آوری و روش های نوین علمی، توانایی بشر را در حل معضلات و مسائل مبتلا به جامعه افزایش داده است. از طرفی خلاف کاران و جنایت کاران نیز از این فناوری بهره گرفته روش های منسوخ گذشته را کنار گذاشته اند و با تکیه بر توانایی های علمی عصر جدید از روش های پیچیده تری برای انجام اعمال خلاف استفاده می‌نمایند. امروزه دیگر جرایم ساده جوامع اولیه کمتر مشاهده می‌شود، به موازات پیچیدگی جوامع جرایم نیز به شدت پیچیده شده است. از این رو طبیعی است که قاضی در کشف واقع یک جرم و دعوی به نظر اهل خبره توجه کند و گرنه رسیدن قاضی به واقع دشوار و یا ناممکن خواهد بود. به همین دلیل است که کارشناسان، معاونان قاضی و دستگاه قضایی به شمار می‌روند.

پزشکی قانونی یکی از ضرورت های نظام قضایی و بازوی توانمند قوه قضاییه است که در امر کشف جرایم به ویژه تحقیقات جنایی، بیشترین کمک را به قضات می‌نماید. وظیفه پزشک قانونی روشن کردن و تجزیه و تحلیل نکات تاریک و مبهم پزشکی و تلفیق آن ها با قوانین موضوعه است. برای این کار دقت و مهارت خاص لازم است چون هر از گاهی با موضوعاتی که به ظاهر خیلی ساده اند، اما ممکن است مسائل و مشکلات غامضی را در بر داشته باشد برخورد می‌نمایند (حکمت؛ ۱، ۱۳۷۱).

امروزه پزشکی قانونی یکی از مهم ترین مواردی است که می‌تواند در حصول اطمینان دادرس اثرگذار باشد و آن جا جایی است که دادرس رسیدگی به امری را به پزشک قانونی ارجاع و از وی درخواست رسیدگی کارشناسانه می‌نماید. کارشناسی پزشک قانونی هم در مسایل مدنی و هم مسائل کیفری هر دو وجود دارد. به عنوان مثال در دعوی اثبات نسب که یکی از موضوعات مهم در ادله ی اثبات دعوی حقوقی است، مدعی در صورت عدم وجود دلیل محکمه پسند می‌تواند از طریق درخواست توسل به آزمایش DNA ادعای خود را با تأیید کارشناس پزشکی قانونی به اثبات برساند یا در تشخیص علت قتل و مسائل دیگر از این قبیل نظر پزشکی قانونی راهنمای قاضی است. هم چنین آزمایش های پزشکی مواردی از جرایم را می‌نمایند که در غیر این صورت، مرگ طبیعی قلمداد می‌شد.

نظرات کارشناسی پزشکی قانونی هم پای اقرار و شهادت در کشف واقع نقش موثری ایفا می‌کنند، امروزه وقایعی که پیش از این لال و بی‌زبان بودند، خود شاهدان صادق ماجرا هستند. برای مثال، کشف «دی ان ای» رازهای ناگفته جرایمی را فاش نمود که بدون آن هرگز برملا نمی‌شد و تحولی بزرگ در شناسایی مجرمان ایجاد کرد (بلاغت؛ ۱۳۹۰، ۴).

درواقع کارشناسی نوعی مشاوره تخصصی است که قاضی برای آگاهی علمی و فنی مسأله ای که نزد اوست از آن بهره می‌گیرد، نوعی معاینه فنی در زمینه هایی که قاضی خود در آن تخصص ندارد (زراعت؛ ۱۳۸۸، ۳۵۹). اما در صورتی که با تکیه بر توانایی های علمی عصر جدید، ارجاع به کارشناسی و تبعیت از اظهار نظر کارشناسی الزامی می‌باشد.



متأسفانه قانون گذار در ارجاع موضوعات به خبره و کارشناس از مبنای واحدی پیروی نکرده است. اگرچه رویه قضایی در ارجاع به کارشناسی و صدور رأی اغلب بر طبق آن است اما آن هم از باب حصول علم و اطمینان قلبی قاضی می‌باشد و نه به عنوان دلیل مستقل. در نتیجه طبق ظاهر قانون در جرایمی همانند برخی از حدود که طرق اثبات آن در قانون تصریح شده است و بنا بر برخی آراء فقهی که علم قاضی را در اثبات این جرایم معتبر نمی‌دانند، نظر کارشناس فاقد هرگونه اعتباری است، درحالی که با بررسی و مطالعه پرونده های کیفری در خصوص شرب خمر و یا ثبوت زنا و سایر موارد متوجه می‌شویم که نظر کارشناس آن طور هم بی اعتبار نیست، همین که در اثر تعارض نظر کارشناس پزشکی قانونی و متهم اختلاف پیش می‌آید و با توجه به نظر پزشک قانونی متهم از اقرار نادرست پرهیز می‌کند و راه گریز را بر متهمی نمی‌بندد خود ارزش اثباتی نظر کارشناس را می‌رساند. گرچه نظر مخالف نیز وجود دارد که نمی‌توان گفت که نظر کارشناس به طور قطع و یقین درست می‌باشد و احتمال خطا و اشتباه در نظر کارشناس نیز می‌باشد اما باید خاطر نشان کرد که این مختص به نظرات کارشناسی نیست، همان طور که احتمال خطا در نظر کارشناس می‌باشد احتمال صدق و کذب شهادت و اقرار نیز می‌باشد (صدرزاده افشار؛ ۱۳۷۶، ۱۵۱).

رویه محاکم ایران در امور کیفری، ارجاع به کارشناسی در امور تخصصی بوده است. احکام شماره ۲۹۴۰ و ۲۹۴۱ مورخ ۱۳۹۱/۹/۱۶ ردیف ۴۳۹ اصول قضایی، در خصوص اخذ نظر کارشناس در موارد فنی مقرر می‌دارد در تشخیص هایی که محتاج به اعمال نظریات فنی و کارشناسی باشد، دادگاه نمی‌تواند تشخیص خود را منشأ حکم تقصیر قرار دهد و یا حکم شماره ۴۳۹۲ مورخ ۱۳۳۰/۱۰/۲ شعبه نه دیوان عالی کشور در خصوص ضرورت کسب نظر متخصصین فنی که مقرر می‌دارد در صورتی که دیوان جنایی در مورد اتهام ضرب منتهی به زوال عقل مجنی علیه، کشف قضیه را محتاج به جلب نظر متخصصین بداند و پزشکان محل نیز روشن شدن امر را که آیا ضربات وارده سبب زوال عقل شده یا به سبب دیگری حادث گردیده، کسب نظر متخصصین فنی مرکز را لازم داشته باشد، دادگاه نبایستی بدون جلب نظر کارشناس فنی در امری که تخصص نداشته رسیدگی و اظهار نظر نماید (وفایی؛ ۱۳۷۶). از طرف دیگر در آیین دادرسی، ادله اثبات جرم مشتمل بر ۱- اقرار ۲- شهادت شهود ۳- علم قاضی ذکر گردیده است که بر اساس این قانون به عنوان یک نظریه کارشناسی بوده، قاضی الزامی در پذیرش آن ندارد. کار پزشکی قانونی به خصوص قسمتی از آن که مورد نیاز مراجع قضایی است امروزه به قدری اهمیت دارد که می‌توان گفت قضاوت صحیح بدون هم کاری پزشکی قانونی ممکن نیست.

به خاطر همین اهمیت و نقش اساسی است که توجه به قواعد و مقررات مربوط به کارشناسی برای اجرای صحیح آن ها لازم است. در واقع پزشکی قانونی به کار بردن علم پزشکی در امور حقوقی و قضایی جامعه است (قرزل ایاغ، ۱، ۱۳۳۶)، زیرا صدور قرار از طرف



مقامات قضایی در علوم پزشکی و شعب آن احتیاج به کمک دارد و از روی نظر کارشناس است که مقامات قضایی می توانند قرار لازم از التزام تا بازداشت در مورد متهم صادر کنند، لذا در جرائمی که از نظر جسمی یا روانی ضایعاتی ایجاد می کند مقامات قضایی به نظریه کارشناس جسمی یا روانی که همان پزشک قانونی است احتیاج دارند و نتایج این کارشناس هر چه باشد در قضاوت مؤثر خواهد بود. در هر دعوی جزایی در صورتی که کارشناسی پزشکی قانونی ناقص و یا از روی سهو به عمل آمده باشد به نتیجه قضایی صحیح نخواهد رسید و به طور خلاصه یک دعوی کیفری در خصوص موارد مرتبط با پزشکی قانونی از مسیر عادی خود منحرف نمی شود مگر آن که پزشک قانونی در اظهار نظر خود مرتکب خطایی شده باشد. حتی در بعضی موارد پزشکان و وظایف قضاوت را انجام می دهند و اظهار نظر آن ها در سرنوشت بسیاری مانند کارگران، آسیب دیدگان و سایرین مؤثر است. از این جا می توان پی برد که این پزشکان چه مسؤولیت خطیری را برعهده دارند و چقدر انجام وظیفه صحیح و توأم با رضایت وجدان برای آن ها اهمیت دارد و از همه مهم تر نقشی که پزشکی قانونی در پیش گیری از جرم نیز دارد، چرا که سازمان پزشکی قانونی مکلف شده است تحقیقات لازم را برای بررسی عوامل منجر به مصدومیت و مرگ های غیرطبیعی در موارد مراجعه شده را به انجام رساند و با توجه به نتایج به دست آمده نسبت به برنامه ریزی و آموزش برای پیش گیری و کاهش جرایم، تخلفات و آسیب های اجتماعی ناشی از آن ها اقدام کند. این موارد و صدها مورد دیگر نشان دهنده ضرورت رجوع به کارشناس پزشک قانونی است.

گفتار نخست: ارزش اثباتی کارشناسی پزشکی قانونی در نظام کیفری

بند نخست: سیستم ادله اثبات دعوا

لازمه بحث در این زمینه آشنایی مختصر با سیر تاریخی نظام دلایل کیفری و جایگاه کارشناسی در ایران می باشد. بررسی تحولات تاریخی نظام دلایل کیفری، برای تبیین و بررسی این مطلب است که اولاً در هر یک از این نظام ها کارشناسی چه جایگاهی داشته است و ثانیاً در صورت منطبق دانستن نظام دلایل کیفری اسلام بر هر یک از این نظام ها سرنوشت دلایلی از جمله کارشناسی چه تفاوتی خواهد داشت؟

الف: دوره دلایل ماوراء طبیعی و جایگاه کارشناسی

در این دوره، مهم ترین دلیل کیفری «آزمایش ایزدی» بوده است. این دلیل اثباتی مشتمل بر آزمایش های سخت جسمی بوده که طرفین دعوی کیفری برای اثبات ادعای خود به آن استناد می کرده اند. در این دوره کارشناسی اصلاً جایگاهی در ادله نداشته است (طاهری بجد؛ ۱۳۸۳، ۳۰۴).

ب: دوره دلایل قانونی و جایگاه کارشناسی

در این نظام نوع، تعداد و میزان دلایل مورد نیاز برای اثبات هر جرم از قبل توسط مقنن تعیین شده است و فرا روی قاضی قرار می گیرد. لذا قاضی به محض تحصیل دلایل قانونی، قاضی مکلف به صدور حکم محکومیت متهم است. در نظام مزبور اولاً قاضی نمی تواند برای اثبات



جرم به وسایل، دلایل ویا قرائنی جز آن چه که قانون گذار پیش بینی و مقرر کرده است استناد نماید و ثانیاً حق ارزیابی و سنجش دلایل و انطباق آن ها را با ایمان و اعتقاد درونی یا قناعت وجدانی ندارد (مؤذن زادگان؛ ۳۸۱، ۱۸۱) از نکات مهم و بسیار جنجالی این نظام آن است که اقرار متهم به تنهایی برای اثبات هر جرمی کافی شمرده می شود و در صورت اقرار متهم قاضی از هر دلیل دیگری بی نیاز بوده و می بایست او را محکوم نماید. در این نظام، دلایل طرق اثبات امر کیفری عبارتند از اقرار و شهادت شهود.

ج: دوره دلایل معنوی و جایگاه کارشناسی

به موجب روش دلایل معنوی، ارزش و اعتبار دلایل در امور کیفری را نباید قانون تعیین کند بلکه قاضی با استقلال و آزادی کامل و با الهام از وجدان پاک خود هر دلیلی را جداگانه ارزیابی می کند و در صورت اقناع کامل وجدانی و اطمینان به وقوع جرم و انتساب آن به متهم رأی صادر می نماید و تفاوتی نمی کند که این اطمینان از چه راهی و با توجه به چه ماده ای حاصل شده باشد. در این روش دلیل در معنای واقعی و عرفی کلمه وجود ندارد و هیچ امری به تنهایی و فی نفسه نمی تواند مثبت دعوی کیفری باشد و کارشناسی در راستای علم قاضی معتبر است (مدنی؛ ۱۳۸۵، ۳۰۱).

د: نظام ادله علمی

در این نظام قاضی از طریق توسل به شیوه های نوین علمی در زمینه های مختلف نظیر DNA می تواند به کشف حقیقت نایل آید و کارشناسی می تواند به عنوان یک دلیل مستقل علمی مورد استناد قرار گیرد. البته در حقوق ایران می توان گفت که ادله علمی زیر مجموعه علم قاضی قرار می گیرد یعنی قاضی می تواند از طریق آن ها به اطمینان و سکون نفس برسد بنابراین ادله علمی در طول نظام دلایل معنوی (علم قاضی) قرار دارد.

بند دوم: نظام حقوق جزای ایران

قبل از انقلاب اسلامی شرط لازم برای اتخاذ تصمیم قاضی اقناع وجدان او محسوب می گردید، این موضوع صراحت قانونی نداشت، اما از خلال برخی مواد قانونی و از جمله ماده ۲۹ قانون اصول محاکمات جنایی مصوب ۱۳۳۷ و رویه قضایی استنباط می شد. طبق ماده ۲۹ قانون اصول محاکمات جنایی، دادگاه پس از ختم رسیدگی با استعانت از خداوند و وجدان، مشاوره نموده با توجه به محتویات پرونده مبادرت به صدور رأی می نماید... (خالقی؛ ۱۳۸۷، ۳۹۷) در قوانین مصوب بعد از انقلاب اسلامی تغییرات چشم گیری در ارتباط با ادله اثبات دعوی به وجود آمد. ۱- در اثبات جرایم تعزیری و بازدارنده مقنن دلایل خاصی را عنوان ننموده (مانند فقه امامیه) ولی نمی توان به استمرار روش اقناع وجدانی قاضی که ظن متأخم به یقین از سوی فقها تعبیر شده معتقد شد. ۲- در اثبات جرایم مستوجب حدود، قصاص و دیات وضعیت به گونه ی دیگری است. در این مورد دلایل، احصاء قانونی شده مثلاً اثبات زنا را به شهادت چهار مرد عادل یا چهار بار اقرار متهم موکول نموده به خصوص در حدود فصل مستقلی در قانون مجازات اسلامی با عنوان (راه های ثبوت زنا در دادگاه) از ماده ۶۸ تا



۸۲ و یا راه های ثبوت لواط در دادگاه از ماده ۱۱۴ تا ۱۲۷ و یا راه های ثبوت محاربه و افساد فی الارض از ماده ی ۱۸۹ تا ۱۹۰ منظور شده است (سلاحی؛ ۱۳۹۰، ۹).

بند سوم: جایگاه کارشناسی پزشکی قانونی در نظام تقنینی

قانون مدنی و قانون آیین دادرسی مدنی در بیان ادله اثبات دعوی هماهنگی لازم ندارند. ادله در قانون مدنی عبارتند از اقرار، اسناد، شهادت، امارات و سوگند. در حالی که ادله در قانون آیین دادرسی مدنی که به بیان چگونگی استناد و رسیدگی به آن ها پرداخته است، عبارتند از اقرار، اسناد، گواهی، معاینه محل و تحقیق محلی، رجوع به کارشناس و سوگند. بنابراین امارات که در قانون مدنی جزء ادله است در قانون آیین دادرسی مدنی نیامده است. از طرف دیگر معاینه محل و تحقیق محلی و رجوع به کارشناس در قانون آیین دادرسی مدنی از جمله ادله اثبات شمرده شده اند ولی در قانون مدنی نامی از آن ها برده نشده است. در خصوص عدم ذکر امارات در آیین دادرسی مدنی می توان گفت چون استناد به این دلیل در اختیار و در واقع وظیفه قاضی است و از این رو نیازی به ذکر آن در آیین دادرسی مدنی نبوده است. اما در خصوص علت عدم ذکر معاینه محل و تحقیقات محلی و کارشناسی در قانون مدنی، ابهام و سوال جدی وجود دارد (صدرزاده افشار؛ ۱۳۷۶، ۱۷۷-۱۷۶). اما در توجیح عدم ذکر ادله در نظام کیفری باید گفت قانون گذار ما در دعاوی کیفری اصولاً تابع نظام آزاد ادله است و قانون مجازات اسلامی یا قانون آئین دادرسی کیفری، مبحث خاصی را به ادله اثبات دعوا و برقراری اعتبار برای آن ها اختصاص نداده است مگر در مبحث حدود، قصاص و دیات که به پیروی از منابع شرعی ادله خاصی را برای اثبات این جرایم بر شمرده است و حتی در این موارد نیز نمی توان ادله اثبات دعوا را به وصف «موضوعیت داشتن» توصیف کرد، بلکه طریقت ادله، وصفی غیر قابل تجزیه و جدایی ناپذیر برای ادله می باشد. در واقع در دادرسی کیفری تفکیکی که به لحاظ موضوعیت داشتن یا طریقت داشتن ادله در حقوق مدنی وجود دارد پذیرفتنی نیست زیرا نمی توان دلیلی را بر قاضی تحمیل کرد (زراعت؛ ۱۳۸۸، ۱۱۷).

چند دلیل در خصوص طریقت داشتن ادله موجود است که عبارتند از ماده ۱۹۴ آیین دادرسی کیفری که آمده است هر گاه متهم اقرار به ارتکاب جرمی نماید و اقرار او صریح و موجب هیچ گونه شک و شبهه ای نباشد و قرائن و امارات نیز موید این معنا باشند، دادگاه مبادرت به صدور رأی می نماید و در صورت انکار یا سکوت متهم یا وجود تردید در اقرار یا تعارض با ادله دیگر، دادگاه شروع به تحقیق از شهود و مطلعین و متهم نموده و به ادله دیگر نیز رسیدگی می نماید (سلاحی؛ ۱۳۹۰، ۱۰) و دیگری نظریه شورای عالی قضایی ۱۳۶۳/۱۲/۶ می باشد که آمده است هر چند در برخی از جرایم طریق اثبات دعوی در قانون ذکر شده است، لیکن چون این امر از باب طریقت و حصول علم برای قاضی است و قاضی برای حصول قطع و یقین از هیچ نوع تحقیقی که علم را تحصیل کند منع نگردیده است و هم چنین فرمایش حضرت امام خمینی در ذیل مسأله هشتم باب قضاء تحریر الوسیله لا یجوزُ لَهُ الْحُکْمُ بِالْبَیِّنَةِ اِذَا كَانَتْ مُخَالَفَةً لِعِلْمِهِ اوِ احْلَافٍ مِّنْ یَّكُونُ کَاذِباً فِی نَظَرِهِ یعنی قاضی نمی تواند بر مبنای بیبینه ای که مخالف علم



اوست رأی دهد یا به سوگند کسی که بر حسب نظر او دروغ گو است ترتیب اثر دهد. درواقع می توان نتیجه گرفت که حجیت بینه و اقرار، جعلی است یعنی تابع علمی است که برای قاضی به وجود می آورد ولی حجیت علم، ذاتی است. جعل طریق ظنی مثل شهادت و اقرار برای کسی موضوعیت دارد که واقع را نمی داند ولی کسی که با حاق واقع در ارتباط است، استناد به این طریق ظنی ممنوع است لذا اگر قاضی علم به خطای طریق پیدا کند نمی تواند به آن استناد کند (امام خمینی؛ ۱۴۰۳، ۴۰۸).

همان طور که می دانیم از اصول اساسی قضای اسلامی ارزیابی و اطمینان قلبی و وجدانی قاضی از دلایل ابرازی است و اگر باور قلبی قاضی برخلاف ادله اثباتی باشد متابعت از ادله مجاز نیست و این با نظام ادله قانونی تفاوت زیادی دارد (گلدوزیان؛ ۲۶، ۱۳۸۲). می توان گفت سلب اعتماد و سلب اختیار از قاضی شاه بیت نظام دلایل قانونی است و این در نقطه مقابل دیدگاه اسلام در باب قضاوت می باشد. پس می توان گفت که اصولاً نظام دلایل قانونی با اصول حاکم بر نظام کیفری اسلام منطبق نیست.

از طرفی در قانون شرع بینه به عنوان دو شاهد مرد به کار نرفته است بلکه هرچیزی که حقیقتی را بیان و ثابت کند می باشد. چون در صدر اسلام در دادگاه دلیلی که بیشتر از سایر ادله اثبات دعوی متداول بوده شهادت بوده است، لذا معنی لغوی اصطلاحی بینه تدریجاً درعرف قضا اختصاص به این نمونه پیدا کرد. لذا بینه شامل هرگونه دلیل اثبات دعوی است که بتواند برای محکمه و قاضی ایجاد علم بنماید. دو شاهد نمونه ای از بینه است و چه بسا که بینه های دیگری باشد که از شهادت دو شاهد نیرومندتر باشد، مانند اماره قضایی و نظریه کارشناس که بر مبنای اصول علمی استوار است. در قرآن بینه به معنای اعم به کار رفته است. محدود نمودن راه های اثبات جرم به شهادت شهود عادل و یا سوگند و حتی اقرار، موجبات پامال شدن حقوق حقه مردم را فراهم می سازد. زیرا وجود دو شاهد در صحنه، آن هم واجد عدالت شرعی در قدیم هم کمتر پیش می آمده است چه رسد به امروز. ازاین رو به حکم ضرورت قضایی و برقراری عدل و دادمی باید از دلایل و شواهد دیگر هم بهره جست و این دلایل و قرائن باید به گونه ای باشند که برای قاضی ایجاد علم نمایند (هاشمی؛ ۱۳۸۱، ۱۵).

درواقع تکیه بر ادله سنتی و تحمیل ادله مصرحه در قانون بر قاضی تصمیم گیری برای مقام قضایی را جهت جمع اظهارات، اقرار و شهادت های متضاد و متناقض بسیار سخت و باعث اطاله دادرسی می شود و نظر پزشک قانونی در این موارد زمینه کشف حقیقت و رد اقرار و شهادت کذب و اظهارات متناقض متهم و شاکی را فراهم می سازد.

گفتار دوم: ارجاع به کارشناس

بند نخست: ارجاع در اموری که قاضی خود تخصصی ندارد

طبق ماده ۲۵۷ قانون آ. د. م. دادگاه می تواند رأساً یا به درخواست هریک از اصحاب دعوا قرار ارجاع امر به کارشناس را صادر نماید.... در این ماده به صراحت، اختیار پذیرش یا رد



درخواست به دادگاه اعطاء شده است اما بنا به دلایل زیر ارجاع به کارشناس ضروری و در صورت عدم ارجاع رأی صادره ناقص و قابل نقض است.

ابتدا این که در قانون آ. د. م. سابق (سال ۱۳۱۸) در ماده ۴۴۴ آمده بود در مواردی که رجوع با کارشناس لازم باشد دادگاه می تواند به نظر خود یا به درخواست اصحاب دعوی و یا یکی از آن ها قرار رجوع به کارشناس بدهد. در قانون آ. د. م. جدید (مصوب ۱۳۷۹) در ماده ۲۵۷ قید «در مواردی که رجوع به کارشناس لازم باشد» آورده نشد و حذف شد. این حذف تأییدی است بر این که اختیار قاضی در مواردی که رجوع به کارشناس لازم است وجود ندارد، بلکه در موارد لزوم قاضی مکلف به رجوع به کارشناس است. بنابراین اختیار قاضی مربوط به تشخیص او نسبت به موارد لزوم یا عدم لزوم است. نتیجه این که در مواردی که فنی بودن موضوع روشن است قاضی نمی تواند آن را جزء مواردی که کارشناسی در آن لازم نیست تشخیص دهد و به کارشناس ارجاع ندهد (حسن زاده؛ ۱۳۸۸، ۱۶۲-۱۶۱). از سیاق عبارت ماده نیز الزامی بودن رجوع به کارشناس در مواردی که نیاز به کسب نظر کارشناس باشد استنباط می شود و معقول هم به نظر نمی رسد که بپذیریم در امری که اظهار نظر فنی ضرورت دارد دادگاه در ارجاع آن امر به کارشناسی مختار باشد.

پس باید توجه داشت که اگرچه قاعداً دادگاه در ارجاع به کارشناسی، اختیار دارد اما این اختیار بی حد و حصر نیست بلکه به تناسب موضوع مورد بررسی تعدیل می شود. به این ترتیب که در برخی از موضوعات به علت فنی بودن آن ها رجوع قاضی به کارشناس ضروری است. مثل مواردی که باید به کارشناسی پزشکی قانونی ارجاع داد چون بدون رجوع به کارشناس در این گونه امور قاضی نمی تواند شناخت درستی از موضوع دعوی داشته باشد تا حکم آن را مشخص نماید. از طرفی، برخی از موارد هم قابل ارجاع به کارشناسی نیستند و ارجاع آن ها به کارشناس، ممنوع است (صدرزاده افشار؛ ۱۳۷۶، ۱۶۵). مورد دیگر این که اصل بر عدم تخیر در قواعد عمومی است و همه جا صحبت از تکلیف است مثلاً در ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی که آورده شده است دادگاه می تواند در صورت احراز جهات مخففه، مجازات تعزیری یا بازدارنده را تخفیف دهد و یا تبدیل به مجازات از نوع دیگری نماید که مناسب تر به حال متهم باشد، جهات مخففه عبارتند از ... در حالی که با احراز شرایط ذکر شده در ماده قاضی مکلف است به اعطای تخفیف و در اینجا «می تواند» به معنای اختیار نیست اگرچه نظر مخالف نیز وجود دارد.

آراء وحدت رویه ای هم در جهت استناد مطالب فوق الذکر می باشد از جمله حکم شماره ۳۱۳۵-۳۰/۹/۱۹-شعبه سه در صورتی که برای تشخیص امر فنی خبرویت مخصوص لازم باشد دادگاه بایستی به وسیله اهل فن و کارشناس اقدام کند نه به تصدی خود. مورد دیگر حکم شماره ۶۷۵-۲۵/۵/۱۰-شعبه پنج برای تشخیص اختلال مشاعر دادگاه باید نظر متخصص و خبره را جلب نماید نه این که خود رسیدگی و مبادرت به صدور حکم کند.



بند دوم: ارجاع در اموری که قاضی خود دارای تخصص است

فلسفه اصلی کارشناسی وجود موضوعات تخصصی است. زیرا قاضی متخصص در قانون و حقوق است و بر قاضی لازم است که در حقوق و قانون، تخصص و دانش لازم را داشته باشد. اما لازم نیست در زمینه های دیگر نیز متخصص باشد، بلکه مقدور هم نیست که قاضی علاوه بر تخصص در قانون و حقوق در تمام رشته ها دیگر از علوم و فنون نیز مهارت داشته باشد. بنابراین در صورت مطرح شدن موضوعات فنی مانند تعیین نقص عضو وارث... قاضی از کارشناس مربوطه که دارای تخصص و مهارت درخصوص آن موضوع است کمک می گیرد و در شناخت آن موضوع از نظر کارشناس استفاده می کند. در غیر این صورت قادر به درک موضوع دعوی و انطباق آن با قواعد و تعیین حکم آن نخواهد بود. نتیجه این که فنی بودن موضوع، رجوع قاضی به کارشناس را ضروری می سازد. اختیار قاضی در تشخیص لزوم یا عدم لزوم کارشناسی، تحت نظارت دیوان کشور قرار دارد. دیوان کشور در صورتی که ارجاع به کارشناس به خاطر فنی بودن موضوع بوده و قاضی از ارجاع به کارشناس خودداری کرده رأی صادر شده را نقض می کند. این نظارت سبب می شود آزادی قاضی در تشخیص لزوم یا عدم لزوم کارشناسی محدود شود و قاضی در رجوع به کارشناس دقت و توجه بیشتری به کار گیرد، حال در صورتی که راجع به موضوعی قاضی دارای معلومات یا تجربه باشد، آیا می تواند با استفاده از تجربه و معلومات خود از ارجاع مسأله به کارشناس صرف نظر کند؟ در پاسخ به این سوال لازم است به این نکته توجه شود که درجه فنی بودن موضوعات یکسان نیست. به این معنی که درجه فنی بودن برخی موضوعات در حد بالایی است به گونه ای که شناخت آن جز برای متخصصان آن فن امکان پذیر نیست. ولی فنی بودن برخی از موضوعات در حد پایینی قرار دارد به گونه ای که شناخت آن برای بسیاری از افراد که به نحوی معلومات یا تجربه ای در آن خصوص دارند میسر است. مثلاً درحالی که موضوعات پزشکی نیاز به تخصص ویژه دارد تشخیص و تطبیق خط و امضاء و شباهت دو علامت گاهی نیاز به مهارت خاص ندارد (حسن زاده مهدی؛ ۱۳۸۸، ۱۶۴). بنابراین درخصوص موضوعاتی که از درجه فنی پایین تری برخوردارند و شناخت آن ها نیاز به تخصص ویژه ندارد در صورتی که قاضی اطلاعات و تجربه کافی داشته باشد می تواند از تجربه و معلومات خود استفاده کند و از ارجاع به کارشناس خودداری کند، مانند تطبیق خط و امضاء. شعبه اول دیوان عالی کشور نیز در رأی شماره ۲۷۵۷-۱۳۱۷/۱۲/۱۷-۱۳۱۷ اعلام کرده «ارجاع تطبیق امضاء به خیره الزامی نمی باشد و منوط به نظر دادگاه است و در مواردی که جهات مخصوص فن و اعمال معلومات فنی ایجاب نکند دادگاه می تواند عمل تطبیق را خود انجام بدهد» (صدرزاده افشار؛ ۱۳۷۶، ۱۶۶). پس نتیجتاً این که طبق توضیحات فوق و حکم شماره ۸۸۵-۱۷/۴/۱۵-شعبه ۲ و ۱۳۵-۱۶/۱/۲۵-شعبه دو در اموری که محتاج به کسب نظر خیره است دادگاه با فرض خبرویت هم نمی تواند تشخیص خود را منشأ حکم قرار دهد زیرا این قبیل تشخیصات که ناچاراً از روی



خبرویت باید باشد محتاج به کسب نظر خبره خواهد بود و هیأت دادگاه با فرض خبرویت هم اصولاً نمی‌توانند تشخیص خود را منشأ حکم قرار دهند چه عقیده اهل خبره در اموری که اعمال نظر خبروی لازم است در حکم شهادت محسوب و ناچار باید غیر از هیأت حاکمه باشد، درخصوص اموری که حتی خود قاضی تخصص دارد اصل بر ارجاع به کارشناس است و این تأکیدی بر حفظ بی‌طرفی قاضی می‌باشد.

بند سوم: ضمانت اجرای عدم ارجاع در امور تخصصی

با توجه به رأی زیر در صورت عدم ارجاع در امور تخصصی پرونده ناقص و در مراحل بعدی به لحاظ نقص تحقیقات نقض خواهد شد.

«نظر به این که خواهان ادعای روانی بودن شوهرش را نموده و دادگاه در این خصوص از نظر اهل خبره و کارشناس استفاده ننموده بنابراین رسیدگی ناقص است...» (دادنامه شماره ۷/۸۰۴/۷۱).

گفتار سوم: تکلیف قاضی در پذیرش یا رد نظر به کارشناس

ابتدا بحث خود را با یک سوال آغاز می‌کنیم، آیا در صورت توافق طرفین بر قاطع دعوی بودن نظر کارشناس قاضی مکلف به پذیرش آن نظر است؟ به نظر می‌رسد با توجه به این که مواد قانون آ. د. م. که شرایط اعتبار نظر کارشناس را مقرر کرده (مواد ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۲، ۲۶۵) عام هستند و شامل تمام موارد کارشناسی می‌شوند و در مواد ۳۳۱ و ۳۶۹ آن قانون قیدی که دلالت بر استثناء کردن این مورد داشته باشد یافت نمی‌شود می‌توان گفت در حالت توافق طرفین بر قاطع بودن نظر کارشناس، اگرچه این توافق، حق اعتراض اصحاب دعوی به نظر کارشناس و حکم صادر شده بر اساس آن را از بین می‌برد ولی اختیار قاضی در بررسی شرایط اعتبار نظر را سلب نمی‌کند و حال آیا در صورتی که قاضی نظر کارشناس را مخالف با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی تشخیص ندهد مکلف به رعایت نظر کارشناس و صدور حکم بر اساس آن است؟ آیا برای ترتیب اثر ندادن به نظر کارشناس قاضی باید مخالفت آن را با اوضاع و احوال محقق، ثابت کند یا عدم احراز مطابقت نظر با اوضاع و احوال محقق کافی است؟

در پاسخ می‌توان گفت در صورت احراز مخالفت نظر با اوضاع و احوال محقق و مورد کارشناسی قاضی مکلف به ترتیب اثر ندادن به آن است و نمی‌تواند حکم خود را مبتنی بر نظری نماید که آن را مخالف با اوضاع و احوال محقق مورد کارشناسی، تشخیص داده است. لحن ماده ۲۶۵ ق. آ. د. م. نیز در این خصوص آمرانه است و اختیاری برای قاضی قائل نشده است. در عین حال چون تشخیص مخالفت با اوضاع محقق با قاضی است، نقش قاضی در این رابطه قابل انکار نیست. بنابراین برای ترتیب اثر ندادن به نظر کارشناس، اثبات عدم مطابقت با اوضاع و محقق لازم است و به صرف عدم احراز مطابقت آن با اوضاع محقق نمی‌توان آن را مؤثر دانست (کاتوزیان؛ ۱۳۸۸، ۱۳۰). اما در خصوص این سؤال که در غیر از عدم مطابقت نظر با اوضاع محقق، آیا قاضی مکلف به ترتیب اثر دادن به نظر کارشناس است یا هم چنان در



ارزیابی نظر اختیار دارد؟ برخی اختیار قاضی را محدود دانسته اند و بر این اعتقادند که فقط در صورتی که نظر کارشناس با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی، مطابقت نداشته باشد قاضی به آن ترتیب اثر نمی دهد (متین دفتری؛ ۱۳۴۹، ۴۵۲).

با وجود این می توان گفت ماده ۲۶۵ ق. آ. د. م. دلالتی بر مکلف بودن قاضی به ترتیب اثر دادن به نظر کارشناس در غیر از موارد عدم مطابقت آن با اوضاع محقق ندارد. زیرا منطوق ماده یاد شده قاضی را مکلف کرده که در صورت تشخیص عدم مطابقت نظر با اوضاع محقق از ترتیب اثر دادن به آن خودداری کند. این ماده دلالت بر این مفهوم ندارد که در غیر از مورد عدم مطابقت نظر با اوضاع محقق، قاضی ملزم به ترتیب اثر دادن به نظر کارشناس باشد.

در آخر، این که در قوانین موجود ماده ای که به طور قاعده چگونگی اعتبار نظر کارشناس را به روشنی بیان کرده باشد یافت نمی شود. با وجود این فقط در ماده ۲۶۵ ق. آ. د. م. اعلام شده در صورتی که نظر کارشناس با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی مطابقت نداشته باشد، دادگاه به آن ترتیب اثر نخواهد داد. از آن جا که نظر کارشناس یک نظر تخصصی است در صورتی که مخالف اوضاع و احوال محقق معلوم مورد کارشناسی نباشد قاضی مکلف به پذیرش است و رد آن باید مستدل باشد. در جهت مستند به این نظر چند رأی وحدت رویه قابل ذکر می باشد که عبارتند از این که اگر موضوع دعوی امر فنی بوده و قرار رجوع به کارشناس به تشخیص خود دادگاه صدور یافته باشد عدول دادگاه از قرار مزبور صحیح نخواهد بود (حکم شماره ۳۶۹-۱۹/۱۲/۲۹ شعبه سوم).

پس از این که دادگاه قرار ارجاع به کارشناس برای معاینه محل صادر نمود دیگر نمی تواند بدون ذکر اوضاع و احوال محقق و معلومی از متابعت نظر کارشناس خودداری کند (حکم شماره ۳۵۱/۸-۲۰/۸/۲۹ شعبه سه).

گفتار چهارم: نقش پزشکی قانونی در پیش گیری از وقوع جرم

آن چه مسلم است این است که قاضی با تکیه بر ادله علمی می تواند به شک و شبه های ناشی از تعارض ادله و ناهماهنگی در شواهد و اقرار بیان شده قطعیت بخشد. تعیین هویت ژنتیک دست آوردی مهم از حقوق پزشکی در حقوق کیفری و به عنوان روش مدرن برای مقابله با بزه کاری امروزه می باشد. کاربرد آن نه تنها می تواند برای بررسی بقایای باقی مانده بیولوژیک به فاصله کوتاهی از زمان ارتکاب جرم مطرح باشد، بلکه پس از سپری شدن سالیان متمادی از زمان ارتکاب نیز قابل استفاده است، لذا در شناسایی مجرمین حرفه ای و سابقه دار و پیش گیری از تکرار جرم نقش بسزایی دارد. پزشکی قانونی همه ساله با اعلام آمارهای حاصل از معاینات تخصصی ارجاع شده به سازمان نیز می تواند به عنوان یک سازمان وابسته به قوه قضاییه با مطالعات و تحقیقات کاربردی خود و اعلام نتایج معاینات و تفصیل تخصصی آن ها در پیش گیری از وقوع جرم نقش عمده ای ایفا نماید به طور مثال طبق آمار اعلام شده توسط پزشکی قانونی استان خراسان رضوی در سال ۱۳۸۸



کل معاینات ارجاع شده به پزشکی قانونی تعداد ۱۴۶۰۰۸ مورد می باشد و در این خصوص ضرب و جرح ۸۷.۴۰٪ درصد از کل ارجاعات را در معاینات بالینی به خود اختصاص داده است. این آمار از این لحاظ قابل توجه است که با توجه به عناوین زیر مجموعه معاینات بالینی و بررسی تعداد کل ارجاعات در هر خصوص با لحاظ معاینه پزشک قانونی و اظهار نظر کارشناسی و بعد از تعیین اسباب ضرب و جرح توسط قاضی محترم، می تواند در بحث پیش گیری از وقوع این جرم نقش بسزایی داشته باشد، حتی به اندازه ای که در قانون گذاری های ما تأثیر گذار باشد مانند پیشنهاد قانون منع حمل، ساخت و استفاده از سلاح سرد غیر متعارف یا از این قبیل موارد. از طرفی همان طور که می دانیم نقش عوامل مصرف مواد خصوصاً الکل یا سوء مصرف مواد مخدر برخی اوقات باعث ارتکاب جرایمی چون ضرب و جرح، قتل و... می شود. تقریباً استفاده روزافزون مواد مخدر با افزایش میزان نزع و خشونت ارتباط دارد به ویژه در الکل که به دلیل کاهش تعقل میزان ارتکاب این گونه جرایم افزایش می یابد. به گفته معاون پزشکی قانونی کل کشور در شش ماه اول سال ۸۹ مرگ ناشی از مسمویت الکل رشد ۲۳ درصدی داشته است. پزشکی قانونی با اعلام این آمارها و انجام تحقیقات و مطالعات کاربردی در شناسایی نوع مواد الکل کشنده و خطرناک در پیش گیری از مرگ و میرهای ناشی از سوء مصرف این مواد و جرایم ناشی از آن نقش مهمی ایفا می کند (ماهنامه ارش؛ ۱۳۸۹، ۱۶). لذا باید شرایطی فراهم شود تا پزشکان بالینی پزشکی قانونی با ارائه نظرات علمی، تخصصی و حاصل نتایج مطالعات کاربردی و تحقیقی خود به انجام هرچه بهتر رسالت مهم خود در جهت پیش گیری از وقوع جرایم اقدام نمایند.

نتیجه

امروزه استناد به ادله علمی مانند پزشکی قانونی و تعیین هویت ژنتیک در کشف جرم، شناسایی مجرم و پیش گیری از وقوع جرایم بعدی انکارناپذیر است. در حال حاضر در پرونده های مرتبط با پزشکی قانونی تا زمانی که تعیین موضوع از ناحیه کارشناس صورت نگیرد قاضی قادر به تعیین تکلیف پرونده نخواهد بود و انشای رأی متوقف به تعیین موضوع از ناحیه کارشناس پزشکی قانونی است کار در پزشکی قانونی از ارزشمندترین و مهمترین کارها در کشف مجهولات و مسائل جنایی است و اگر در این مهم کوتاهی شود، بسیاری از حقایق روشن نخواهد شد و حقوق مردم ضایع می شود، در خصوص جایگاه پزشکی قانونی در نظام کیفری با بررسی نظام تقنینی و توجه به تفاوت در ماهیت رسیدگی های کیفری و حقوقی به این نتیجه می رسیم که عدم ذکر کارشناسی در قوانین کیفری نه که دلیل بر بی اعتباری نظر پزشکی قانونی باشد بلکه به سبب حاکم بودن اصل طریقت داشتن ادله در نظام کیفری است و ذکر چند دلیل مصرح در قانون بیانگر موضوعیت داشتن ادله و پذیرش نظام ادله اثبات قانونی و تحمیل آن بر قاضی جهت صدور رأی نخواهد بود. با این تصویر و با عنایت به تعداد ارجاعات به پزشکی قانونی و پذیرش بیش از نود درصد نظرات پزشکی قانونی و نقشی که پزشکی قانونی با مطالعات و تحقیقات کاربردی خود و اعلام نتایج معاینات و تفصیل تخصصی آن ها



در کشف و پیشگیری از جرایم دارد دیگر وقت آن رسیده است باور سنتی پیشین را مورد تأمل جدی قرار داد و پذیرش کارشناسی تحت عنوان یک دلیل مستقل را بر اماره بودن آن قابل ترجیح دانست. زیرا از نظر سنتی، به رویدادی که قانون نتیجه آن را قطعی و یقینی اعلام نکرده یا به گونه ای است که ذهن را به یقینی نمی رساند و احتمال مخالف در آن وجود دارد، دلیل به معنی خاص گفته نمی شود ولی حق این است که این موضع محدود را که یادگار عهد قدیم و دوران پیش از عصر جدید است، رها کرد.

حقوق دان نیز ناچار است جهان اعتبار را با واقعیت هم گام سازد و به تجدیدنظر در اصول سنتی بپردازد. نتیجه استقراء و تجربه و ظن معتبر را باید به عنوان دلیل پذیرفت، دلیلی که تغییرپذیر است و درجه ای از احتمال را هم دارد. وانگهی، مگر آن چه را که با عنوان دلیل می پذیریم ما را به یقین می رساند؟ چه کسی می تواند تضمین کند که اقرارکننده، شاهد، سوگند خورنده به انگیزه های متفاوت حقیقت را پوشیده نمی دارد و عدالت را فریب نمی دهد؟ پس چرا باید این همه درباره ظنی بودن استقراء و تجربه پافشاری کنیم و خود را از مهم ترین دلیل علمی (کارشناسی) در مرحله اثبات و استنباط و اجتهاد محروم سازیم (کاتوزیان؛ ۱۳۷۷، ۳۶-۳۲).

امروزه، علم بر پایه فرضیه ها و استقراء ظن ها و احتمال ها استوار است و هیچ نتیجه ای قطعی و یقینی و تمام شده نیست. روشن است که مقتضای عدالت واکنشی برای نظام کیفری در حمایت از این دلیل علمی است. طبق آن چه توضیح داده شد می توان ادعا کرد که قوانین درخصوص پزشکی قانونی نیاز به بازنگری و اصلاح جدی دارد. پزشکی قانونی برای انجام وظایف خود به برخی ضروریات پایه احتیاج دارد و قبل از هر چیزی باید قانون مناسبی وجود داشته باشد که تشکیلات پزشکی قانونی بر مبنای آن فعالیت کند تا با روشن شدن هرچه بیشتر جایگاه پزشکی قانونی در نظام کیفری و قابلیت های آن و به کارگیری از تخصص و پتانسیل های موجود در این سازمان در صدور آرای هرچه دقیق تر و مبتنی بر ادله علمی اقدام شود.

منابع

- ۱- بلاغت یحیی، مقاله «حجیت نظر کارشناس در امور کیفری»، مجله معرفت، ۱۳۹۰، شماره ۱۳۴.
- ۲- حسن زاده، مهدی، پیشین، بررسی فقهی-حقوقی کارشناسی و ارزش اثباتی آن، انتشارات دانشگاه قم، ۱۳۸۸.
- ۳- حکمت سعید، پزشکی قانونی، انتشارات دانشگاه ملی تهران، تهران، ۱۳۷۱.
- ۴- خالقی علی، آیین دادرسی کیفری، انتشارات شهر دانش، تهران، ۱۳۸۸.
- ۵- خمینی، سید روح الله، تحریرالوسیله، جلد دوم، مکتبه الاعتماد، ۱۴۰۳ ش.
- ۶- زراعت، عباس و حاجی زاده، حمیدرضا، ادله اثبات، انتشارات قانون مدار، کاشان، ۱۳۸۸.



- ۷- سلاحی جعفر، پزشکی قانونی برای دانشجویان حقوق، انتشارات جاودانه، تهران، ۱۳۹۰.
- ۸- صدرزاده افشار، محسن، ادله اثبات دعوا در حقوق ایران، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۶.
- ۹- طاهری بجد، محمدعلی، تعیین رژیم دلایل کیفری در نظام قضایی ایران، مجموعه مقالات علوم جنایی، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۳.
- ۱۰- قزل ایاغ، حسین قلی، پزشکی قانونی، انتشارات وزارت دادگستری، تهران، ۱۳۳۶.
- ۱۱- کاتوزیان، ناصر، اثبات و دلیل اثبات، ج ۲، انتشارات میزان، تهران، ۱۳۸۸.
- ۱۲- کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، انتشارات شرکت سهامی، چ اول، ۱۳۷۷.
- ۱۳- متین دفتری، احمد، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، ج ۲، تهران، ۱۳۴۹.
- ۱۴- مدنی، جلال الدین، آیین دادرسی کیفری ۱ و ۲، انتشارات پایدار، تهران، ۱۳۸۵.
- ۱۵- مؤذن زادگان، حسنعلی و عظیمی فر، بابک، اخلاق زیستی از نظر حقوقی، فلسفی و علمی، مجله بیواتیک، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۴.
- ۱۶- ماهنامه ارش، شماره ۴۲، انتشارات داخلی سازمان پزشکی قانونی، ۱۳۸۹.
- ۱۷- وفایی، داریوش، مروری بر قوانین و مقررات مربوط به پزشکی قانونی، سازمان پزشکی قانونی، ۱۳۷۶.
- ۱۸- هاشمی، رعنا، مجله پزشکی قانونی، انتشارات سازمان پزشکی قانونی کشور، شماره ۲۷، ۱۳۸۱.